

دعوی ولایت فقیه ، خیانت لیبرالها و هشدار به خلق آذربایجان

حوادث اخیر تبریز و ناآرامی در دیگر شهرهای آذربایجان قبل از آنکه نشانی از مبارزات انقلابی خلق ترک بر علیه ستم طبقاتی و ملی داشته باشد، ناشی از تضادها و درگیریهای طبقات حاکم است که اکنون بر سر مسئله رهبری میان قدرتمندان مذهبی خود را می - نما یا ندودر این بین توده وسیعی از مردم ناآگاه را آلت دست خود میسازد. تضادی که میان لیبرالها شئی از نوع نزیه و مراغه ای و ... از یکطرف و جناح خرده - بورژوازی انحصار طلب در درون هیئت حاکمه از طرف دیگر، از مدتها پیش بروز نموده اینک با اختلاف میان سران مذهبی بر سر قدرت متجلی شده، قطب بندی و اختلاف میان بخش وسیعی از مردم ناآگاه و متعصب را در پوشش طرفداران خمینی و شریعتمداری موجب گشته است. این آفاقیان لیبرال و فرصت طلب که در جریان قیام بهمین، به اعتبار ریاضتکاری و تسلیم طلبی رهبری خرده بورژوازی و غرض بورژوازی لیبرال بقدرت بیرون و نواشی رسیده اند، با همانها شیکه بیشتر مانده در بحبوحه مبارزات توده ها قانون اساسی رژیم سلطنتی را حاکم می و پیشتیبان بوده اند، اینک که موقعیت خود را به لحاظ تضادها پیشان با جناح خرده بورژوازی بقدرت رسیده در خطر می بینند، زیر پوشش بیافراسته حمله به ارتجاع، حمله به قانون اساسی خیرگان، تحت لوی شعارهای فریبنده آزادیخواهی و دمکراسی و با سوء استفاده از تمصیبات مذهبی و ناآگاهی سخن وسیعی از مردم آذربایجان آنها را بجان هم انداخته اند. توطئه های شوم و سنگین این فرصت طلبان تاکنون چندان هم بی ثمر نبوده و حتی بخشی از عناصر مترقی را نیز با ایشان همراه ساخته است و این خودزنگ حربه شکاری عظیم برای خلقهای تحت ستم است. آنها را بداند است حمله این دارو دسته به ارتجاع حاکم نه تنها کمترین جنبه ای از ترقیخواهی ندارد، بلکه منتهی است به توطئه ای تمام عیار از خواستهای انقلابی توده های ناآگاه است که آزادی و دموکراسی راه در راه بود بوسیده و ارتجاعی سیاستهای این قدرت طلبان سوخته، بلکه در رهائی از قید و بند سلطه امپریالیسم و با سرودی بر ما به داری وابسته به عمیق ترسی مفهوم خود می بینند، میان اعتراض و مبارزه مردم ناآگاه بر علیه قانون اساسی و بر علیه ارتجاع و اختناق و محالستهای ضد خلقی و سوجدویانه لیبرالها دیواری بس عظیم قرار دارد. بدون تردید خواست خلق آذربایجان مبنی بر حقوق تعیین سرنوشت خود و رفع ستم ملی با پشتیبانی همه کمونیستهای راستین و نیروهای دموکرات و انقلابی روبروست، لیکن اگر امروز این شعار نه از سوی توده های مردم آذربایجان، بلکه بوسیله قانون اساسی - خواهان پیشین در رژیم شاه مطرح میشود، تنها در خدمت منافع ضد خلقی اینگونه بورژوازی لیبرالها قرار می گیرد. آنها از طرح این شعار و حرکت اخیرشان میگویند بقدرت دست یابند و نه تنها با برقراری نوعی ملوک الطوائفی در ایران، آذربایجان را به تیول خود در آورند. تمامی خلقها باید بدردمستی میان این دو موضع مرز بندی کنند.

قانون اساسی دستبخت خیرگان با برسمیت شمردن ولایت فقیه (بمشابه ارتجاعی ترین نهاد و سمبل دیکتاتوری) با قانونی کردن تمامی نهاد های استثمارگرانه سرمایه داری وابسته و با بزیربا گذاردن آثار دموکراسی و اصول آزادیخواهی بدون شک دارای محتوای مضمونی ضد خلقی است، لیکن چنانچه آقای شریعتمداری یا نزیه و مقدمه مراغه ای و دیگر همدستانشان با آن مخالفت می ورزند، تمام ناشی از آنست که منافع اینها، این چنین به خلق آنطور که خود می خواهند در این قانون و در دیگر مواضع هیئت حاکمه تأمین نشده است؛ اصل "ولایت فقیه" در کلیت خود مسخره د

مخالفت شریعتمداری نیست خودوی تصریح می نماید که این اصل اسلامی و شرعی است لیکن بنظر ایشان استنباط درستی از "ولایت فقیه" ارائه نشده و استنباط درست از این اصل حتماً بنحوی است که آقای شریعتمداری - یعنی کسی که بدولت "آشتی ملی" شریعتمداری - اما می سه ماه فرصت داده بود - نیز در رهبری شریعتمداری طرف دیگر دعوا نیز بیکار رنشته است. حملات جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه علیه لیبرالها از سر گرفته شده و دست آقای مراغه ای این عنصر سابق مجلس خیرگان در ارتجاعی خا شانه بالانه با سوسی آمریکا رومی شود. اما اینگونه "افشاگریها"، آنهم درست در شرایطی که موج مخالفتهای ارتجاعی - لیبرالی شریعتمداری و حزب جمهوری خلق مسلمسان برخاسته و آذربایجان دستخوش ناآرامی است چه چیزی را روشن میکند؟ آیا جز اینکه ماهیت ضد خلقی و ضد انقلابی هیئت حاکمه را که طی ۹ ماه گذشته از طریق سازش با امپریالیسم و با زسازی سیستم وابسته میاید عمل این حنایتکاران بوده است، نشان میدهد؟ مسئله بر سر نفی وانکار وجود تضاد در مواضع جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه و دارو دسته شریعتمداری نیست. این دومی با کشودن چتر حمایتش بر سر عناصر وابسته ای چون فریدور است ترین جناحهای بورژوازی لیبرال، دارای عملکردی بر تانب ضد خلقی و ترو ارتجاعی - تراز اولی است. بهمین دلیل می تواند مورد توجه و حمایت بیشتر امپریالیسم آمریکا (نسبت به برخی از جناحهای فعلی حاکم) قرار گیرد. حزب جمهوری خلق مسلمان هم اکنون به بلندگوی تبلیغاتی این عناصر و نیروها بدل شده و بی دلیل نیست که جریان اخیر تبریز و مواضع این حزب مورد حمایت عناصر و احزاب شاخه شده ای چون حزب جمهوری خواه، یان - ایرانیستهای مزدور، اتحادیه های آزادی (به سر - دمدرای بنی احمد) و ... قرار میگیرد، اما نکته اصلی اینجا ست که هر دو جناح علیرغم تمام دعواهای شان در مقابل خلق و در مقابل انقلابند. در حقیقت این تضاد عینی توده های وسیع خلق و سیستم ضد خلقی حاکم است که در آن بالا جناحهای درونی هیئت حاکم و رهبران قدرتمند را بجان هم انداخته است و در این میان خلق - های ستمدیده، مادر همه کشور، آذربایجان، کردستان، بلوچستان و بقیه نقاط می با یست با آگاهی کامل نسبت به ماهیت و مقاصد هر دو سوی دعوا، هر دو را طرد کرده، هویت مبارزاتی مستقل و سازش ناپذیری انقلابی خود را در هر حرکت حفظ نمایند.

شکی نیست که حرکت مردم تبریز، اعتراضشان به قانون اساسی و ارتجاع حاکم در اصل دارای مضمون مترقیانه است، لیکن وقتی زیر چتر حمایت از مترجعی لیبرال و با طراحی آنان برآه انداخته میشود، در مسیری متضاد با منافع توده ها قرار گرفته و طبیعتاً نمی تواند مورد حمایت کمونیستها و انقلابیون دمکرات واقع شود. تنها آنچه که اینک می تواند برای کمونیستها و دیگر رزمندگان انقلابی مطرح باشد، افشای ماهیت واقعی هر دو سوی اختلاف و مرز بندی دقیق میان مواضع خلق و ضد خلق با بهره گیری از تضادهای درونی طبقات حاکمه است و بس!

ما هیئت تضاد بین طبقات هیئت حاکم را افشاء کنیم!
 خلق را از زیر بال و پیر آنان بدر آوریم!
 نگذاریم مبارزه خلق از مسیر خدا مهربالیمت،
 و ضد ارتجاعی خود منحرف شود!